



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ادله / دلیل نقلی / امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات / ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

ثمره فحص در ادله خاصه

چند مطلب مهم در ارتباط با مجموعه آیات بیان شد،

۱. قاعده امر به معروف و نهی از منکر دو سطح دارد؛

۱. سطح الزامی

۲. سطح ترجیحی

و لذا دو قاعده می شود.

۲. قاعده امر به معروف و نهی از منکر از منظر دیگر به چهار قاعده مبدل می شود؛

۱. قاعده عامه للمکلفین؛

۲. قاعده خاصه به علما؛

۳. قاعده خاصه به حکومت؛

۴. قاعده خاصه به خانواده.

۳. احتمال اقوی در مجموعه اوامر و نواهی که از انبیا عظام در قرآن نقل می شود این است که ناظر به امر تبلیغ است و درواقع امر در مقام ارشاد و بیان حکم الله است.

. چند مطلب دیگر نیز بیان می کنیم البته بعضی زمینه ای برای بحث های بعدی است ولی عرض ما این است که با قطع نظر از اینکه به روایات برسیم در خود آیات این نکات قابل توجه است..

ظهور آیات در عنوان «امر به معروف و نهی از منکر»

ظاهر این آیات با قطع نظر از اینکه دلیل و قرینه خاصه ای داشته باشیم همان عنوان امر و نهی است به همان معنایی که سابق عرض می کردیم؛

دامنه شمول مفهوم امر و نهی در مراتب «امر به معروف و نهی از منکر»

بنابراین با آن معنا و مفهوم اولیه ای که در امر و نهی است؛



۱. امر و نهي در اینجا رضا و کراهت باطنی را دربرمی گیرد، اگر هم دلیلی بر رضا و کراهت باطنی داشته باشیم با عنوان مستقل است مگر اینکه در روایات دلیل بگوید این هم امر است، آن به نحو حکومت می تواند مفهوم امر را توسعه دهد که بعد بررسی می کنیم والا رضا و کراهت نسبت به طاعت و معصیت جزء مراتب امر و داخل در مفهوم امر و نهي به شمار نمی آید.
۲. همان طور که اقدامات عملی که در بازداشتن از گناه انجام می شود، اقدامات عملی که میرز بعث و زجر نیست، آنها نیز مشمول امر و نهي نیست، اقدامات عملی که او در مقام بعث و زجر به آن طرف نیست و آلات گناه را می شکند، در ذهنش بعث و زجر اعتباری که متوجه شخص شود وجود ندارد؛

بنابراین همان طور که قبلاً نیز در یکی از آیات عرض کردیم باید دو طرف را از مقوله امر و نهي کنار بگذارید، آیات قرآن هم هیچ قرینه ای خلاف این نداشتند؛ یعنی اگر در تمام آیات دقت کنید، همه شامل کلمه امر و نهي هستند و امر و نهي هم رضا و کراهت باطنی خارج از دامنه آن است و هم اقدامات عملی که میرز بعث و زجر نیست، این دو طرف از امر و نهي خارج است؛ اما ممکن است بقیه مراتب را بگوییم که مشمول مفهوم امر است، آنجایی که با سخن و کلام، جمله و کلامی را بگوید که بعث و زجر اعتباری در آن است یا با اشاره باشد یا با فعلی باشد که میرز بعث و زجر است، اینها همه دربرمی گیرد و لازم نیست کلام باشد، بلکه اگر چیزهای غیر کلامی هم میرز باشد را نیز دربرمی گیرد؛

البته در اینجا امر و نهي بعث و زجری که به هر میرزی ابراز شود حتی میرزی که عرفاً میرز نیست ولی او نیت ابراز بعث و زجر به او کرده است، در این بحث های اصولی تأملی وجود دارد ولی بعید نیست که القای خصوصیت این قسم را نیز دربرگیرد.

جمع بندی

بنابراین هر جا که بعث و زجر اعتباری توسط فعلی ابراز شود، چه کلامی، چه قولی، چه میرزی باشد که عقلاً آن را میرز می دانند، چه اینکه او شخصاً قصد ابراز کرده است، بعید نیست این حیطه وسیع مشمول خطابات وجوب یا استحباب امر به معروف و نهي از منکر شود، یا لشمول المفهومی یا لإلقاء الخصوصية مگر اینکه کسی این را هم نپذیرد و بگوید امر و نهي یعنی میرزهای متعارف که بعث و زجر را انشا می کند و میرزهای عرفی عقلایی که او آن را قصد می کند که اگر این باشد دایره کمی محدودتر می شود ولی بعید نیست که فرض قبلی را بپذیریم اما بعضی مراتب طبعاً داخل در این عنوان نیست.. این را بار دیگر در بحث های روایی تکرار می کنیم تا بینیم قرینه ای خلاف این پایه است یا نیست..

عام بودن مفاهیم «معروف» و «منکر»

معروف و منکر در اینجا اعم است از امور اعتقادی، امور درونی و نفسی یا امور عملی و رفتاری، همه حوزه ها را شامل می شود زیرا تخصیص دزدن معروف و منکر به رفتارهای واجب و مستحب یا رفتارهای حرام و مکروه وجهی ندارد بلکه خلیقات و اعتقادات و باورها نیز همین حکم را دارند؛ البته در اینجا تخریج فنی قصه را دو گونه می شود انجام داد؛

۱. معروف و منکر شمول مفهومی دارد که شاید بتوان قرائنی از آیات و روایات برای آن پیدا کرد؛
۲. معروف و منکر شمول مفهومی ندارد چون اصل این مفهوم شناخته شده و ناشناخته است، ممکن است بگوییم به این دلیل که درون مایه ای این شکلی در مفهوم معروف و منکر اختصاص به رفتارهایی دارد که جوارچی و شناخته شده است و حس می شود، اما باور و کیفیات نفسانیه درونی چون به چشم نمی آید به آنها معروف و منکر نمی گویند؛ اگر کسی این را هم بگوید در آن صورت



القای خصوصیت آن بعید نیست چون شرع وقتی می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر کن، در جایی که طاعت و معصیت است، در نظام شرعی خود فرقی نمی‌کند، چه ظاهر باشد و چه باطن باشد، از این جهت است که بعید نیست اگر بگوییم:

۱. مفهوم شامل حوزه باور و صفات درونی، خلقیات و رفتارها مشمول این مفهوم است؛
۲. اگر هم بگوییم نیست، بعید نیست که القای خصوصیت کنیم.

این هم مطلب دیگری است که در اینجا وجود دارد البته آن احتمال دیگر هم منتفی نیست منتها می‌گوییم خیلی قوی نیست،

۳. احتمال دیگر این است که بگوییم معروف و منکر یعنی ناظر به نظام رفتاری است که احکام جوانخی است والا هر دو حوزه قبلی را نیز مشمول فقه می‌دانیم، حوزه‌های جوانخی چه باورها، چه حالات و ملکات و صفات، همه مشمول فقه است، ممکن است کسی بگوید معروف و منکر فقط حوزه رفتاری را شامل می‌شود ولی به نظر می‌آید مفهوم لااقل با القای خصوصیت شمول دارد، البته اگر کسی شواهدی را پیدا کند شاید اولی باشد که در جای خود تتبع بیشتری می‌طلبد.

فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» در ادیان سابق

آیا امر به معروف و نهی از منکر مخصوص به امت اسلام است یا در امم سابقه نیز بوده است؟ این بحث در کتاب دو جلدی مایکل کوک نیز آمده است؛ هم از یک نگاه مذهبی، مذاهب اسلامی و مواضع متعدد آن‌ها را در امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده است که بحث خوبی است، البته نمی‌گویم درست است و در بعضی جاها اشکال هم دارد. هم اینکه با نگاه فرامذهبی یعنی با نگاه ادیانی مسئله را بررسی کرده است، البته در آنجا می‌گوید که این واژگان در چیزهای قبلی نیست ولی یک واژگان دیگری است که بی‌ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر نیست.

اگر بخواهیم از منظر قرآنی ببینیم ملاحظه کردید که همین مفهوم به انبیا قبلی هم نسبت داده شده است و اصل هم این است که با همین مفهوم بوده است نه اینکه قرآن به تعبیر دیگری نقل می‌کند و لذا سابقه فریضه امر به معروف و نهی از منکر را با شواهد قرآنی در کنار برخی از شواهدی که در آن کتاب از تورات و انجیل و کتب متقدمین ادیان دیگر به دست آورده است، تأیید می‌کند که سابقه‌ای در ادیان پیشین نیز دارد،

تفاوت ادیان سابق و اسلام در فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»

اما آنچه که مسلم است این است که تفاوت‌هایش هم کم نیست، احتمالاً در اصل وجوب عام و کامل تفاوت دارد، چیزی هم که در قرآن در بحث امر به معروف و نهی از منکر به امم قبلی نسبت داده شده است مربوط به **الرَّائِبُونَ وَ الْأَخْبَارُ** و ... است یا **أُولَئِكَ يَفْقَهُ** است که این نوعی انسان‌های ممتازی بودند و جایگاه‌های ویژه‌ای داشتند.



عرض ما الان یک فرض است. اگر از **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ** کسی استفاده کرد که این ویژگی این امت است یا در روایاتی شاهد معتبری پیدا کرد که این از ویژگی‌های این امت است، آن وقت این سوال مطرح می‌شود که شواهدی داریم که در امم قبلی بوده است؟ جواب این سوال با این پیش فرض این است که چیزی در امم قبلی بوده است؛

۱. یا به لحاظ ذات حکم دایره محدودتر دارد؛

۲. یا به لحاظ مخاطب دایره محدودتر دارد؛

۳. یا به لحاظ مکلف به دایره محدودتر دارد.

اما اگر این مفروض پذیرفته نشود خیلی الزام نداریم این تفاوت را قائل شویم، در آن کتاب در مورد این خیلی بحث کرده است اما بیش از عرضی که الان کردم چیزی نیست، در آن کتاب ظاهراً می‌خواهد بگوید واژه امر و نهی و اینها نیست.

شمول مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» واجب بر خطابات

امر و نهی واجبی که از آیات استفاده شد در چه موقعیتی است؟ آیا مطلق است یا خاص به آنجایی است که فرد در شرف گناه و ترک یا ارتکاب است یا در حین ارتکاب است و استمراری است؟

موارد علم شمول «امر به معروف و نهی از منکر» واجب

به نظر می‌آید اگرچه در آیات نسبت به این امر بیانی وجود ندارد اما قرائن لبی وجود دارد که سه مورد از موقعیت‌هایی که فرد مخاطب امر و نهی در آنها قرار می‌گیرد از این شمول خارج می‌شود؛

۱. در مواردی که کسی فعلی را انجام داده است ولی ارتکاب دفعی بوده است؛

۲. و یا ارتکاب به صورت تدریجی بوده است اما آخرین مرحله گناه انجام شده، اگر از گناه عبور کرد و محقق شد و ادامه هم برای او متصور نیست، این از شمول امر به معروف و نهی از منکر خارج است اگرچه کلمه‌ای که امر کند به معروف یا نهی کند از منکر درست است اما قرائن لبیه و عقلیه می‌گوید این فلسفه و جهتی دارد و منصرف از آنجایی است که کسی خلاف را انجام داد و تمام شد مثلاً وقت گذشت و نماز نخوانده است یا گناهی انجام داد که دفعی بود یا اگر هم دفعی نبود الان تمام شد مثلاً غیبت را انجام داد. جایی که گناه تمام شد و نسبت به آینده در شرف نیست یا احتمال اینکه ارتکاب شود نیست، این معلوم است که خارج از این بحث است.

۳. همان طور که در جایی که کسی در شرف ارتکاب معصیت نیست و اصلاً محل ابتلای او نیست.

این خطابات منصرف از امر و نهی است، کسی که در شرف ارتکاب معصیت نیست یا به خاطر اینکه مبتلا به آن نیست و یا به خاطر اینکه او اهل این گناه نیست و احتمالش هم نمی‌رود یا اگر هم است در حد احتمال است، این هم منصرف از آنجا است. این دو طرف قصه از شمول این ادله خارج است،

۱. سوره آل عمران؛ آیه ۱۰۴

**موارد شمول مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» واجب**

در آن صورت امر و نهی در طیف میانه قرار می‌گیرد؛

۱. یعنی آن جاهایی که در حین ارتکاب معصیت است ولی با امر و نهی می‌شود او را متوقف کرد اینجا حتماً جای امر به معروف و نهی از منکر است.

۲. یک مورد این است که در شرف ارتکاب است و اطمینان هم دارد که او مرتکب می‌شود این نیز مشمول امر و نهی است.

۳. یک حالت هم این است که اطمینان به این ندارد که در شرف است ولی یک احتمال عقلایی دارد، این هم بعید نیست مشمول این امر باشد. ما هنوز به روایات نرسیدیم، می‌خواهیم بگوییم اگر ما بودیم و این اخبار، این حد دلالت دارد.

. آنچه در این بحث‌های طولانی انجام داده شد فی‌الجملة پایه‌های امر به معروف و نهی از منکر را هم در حکم عقل استوار کردیم، هم در قواعد کلی با قطع نظر از آیات، هم در خود آیات، و معتقدیم بسیاری از این ویژگی‌ها و خصوصیات اگر آن روایاتی هم که بعد به آن می‌رسیم نبود از این‌ها می‌شد فقیه استنباط کند، یکی از آنها هم این است که از آیات این استفاده می‌شود، در مورد کم و زیاد این فرمول باید ببینیم روایت انجام می‌دهد یا نمی‌دهد. من پایه عقلی، نقلی و آیات قرآنی را می‌ریزم تا بعد ببینیم نقل حدیثی کجا را کم و زیاد می‌کند و کجا ادامه پیدا می‌کند.

پس اگر در مقام فهم متن ما و آیات باشیم، دو فرض حتماً از شمول این‌ها بیرون است، دو مورد از این فروض حتماً داخل در این شمول است، یکی را با احتمال گذشتیم تا به روایات برسیم.

کیفیات و ویژگی‌های حکم «امر به معروف و نهی از منکر»**بیان اول؛ وجوب تعیینی «امر به معروف و نهی از منکر»**

بحث اول در ویژگی‌ها حکم تعیینی یا تخییری بودن حکم است؛ وقتی منکری واقع یا معروفی ترک می‌شود اینکه حین عمل است یا در شرف است امر و نهی کن، در همین جا ظاهر کلام و اصل در خطابات حمل بر تعیین است، اطلاق خطاب می‌گوید این واجب تعیینی است و اینکه بگوییم که یا امر و نهی کن یا اینکه او را موعظه کن یا شیوه دیگری انجام بده، این نیست، ظاهر این خطابات تعیین است. واجبات تعیینی دو قسم است؛

۱. واجبات تعیینی که با چیز دیگری ساقط نمی‌شود؛

۲. واجبات تعیینی که ممکن است با چیز دیگری ساقط شود.

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان واجب تعیینی به شمار می‌آید اما از نوع دوم است برای اینکه ممکن است که با راهی غیر از حالت امر و نهی، بلکه روش دیگری، عملی یا موعظه‌ای بتوان او را از گناه بازداشت و به معروف و واجب واداشت، این واداشتن و بازداشتن را با شیوه دیگری انجام داد، اگر آن شیوه جواب می‌دهد طبعاً این ساقط می‌شود.

در واجب عینی و کفایی نیز این را گفتیم که گاهی واجب کفایی است، گاهی عینی است ولی حتی ممکن است با چیزی غیر واجب ساقط شود، اینکه باید میت را دفن کرد کفایی است ولی اگر با زلزله‌ای دفن شد یعنی آن فعل را مکلفی انجام نداده است و آن فعل با تکلیف دیگری که طرف کفایی است واقع نشد، می‌گوید تکلیف ساقط می‌شود و موضوع منتفی می‌شود یعنی با یک چیز غیراختیاری یا



با امر اختیاری یا مجنونی انجام داد ولی موضوع منتفی شد، این را در واجب عینی نیز داریم، آنجا هم می‌گوییم واجب عینی و کفایی داریم ولی خیلی وقت‌ها عینی یسقط بفعل طبیعی یا بفعل غیر مکلف یا بفعل یک انسان مختاری که او طرف خطاب و تکلیف نبود برای اینکه موضوع منتفی است، این واقعیتی است که در اصول داریم، این‌ها می‌گویند به چیزی که مصداق واجب نیست ساقط می‌شود ولی چون موضوع ندارد ساقط می‌شود، اینجا هم وجوب تعیینی از همین قبیل است، اگر کسی اقدامی کرد که طرف خطاب نبود، عین این است که خودش عمل می‌کند، می‌خواست گناه کند و بعد منصرف شد، این از من ساقط می‌شود و لذا این وجوب تعیینی ممکن است با نصیحت و الگو دادن ساقط شود ولی این وجوب اطلاق دارد یعنی مادامی که هدف محقق نشده است این وجوب تعیینی باقی است، این با تعیینیت منافات ندارد و این نیز از آن قبیل موارد است.

بیان دوم؛ وجوب تخییری «امر به معروف و نهی از منکر»

ممکن است بیان دیگری نیز وجود داشته باشد و آن این است که بگویید خطاباتی وجود دارند که می‌گوید دعوت به خیر کن و بگوییم جمع کنیم بین آنهایی که می‌گوید موعظه کن، تذکر بده یا اینکه می‌گوید امر و نهی کن که امر و نهی بار متفاوتی دارد، آنها با یک نوع نرمی است و این با نوعی حالت فرمانی است، ممکن هم است که بگوییم آنها با این حالت تخییر دارد، یعنی در مقامی که منکری می‌بینید یا در جایی که می‌بینید معروفی ترک می‌شود مخیر هستید بین اینکه با روش الگویی، با روش دعوت، روش تذکر یا امر به معروف و نهی از منکر اقدام کنید.

بیان سوم؛ ترتب

احتمال سوم این است که تخییر نگوییم و قائل به ترتب شویم و بگوییم اول باید روش‌های تذکر و لین و موعظه را رفت، اگر جواب نداد آن وقت امر و نهی کن.

می‌توانیم با استفاده از آیات هر سه احتمال را تقویت کنیم یعنی وجه آنها را ذکر کنیم اما چون روایات هم در مسئله دخیل است این‌ها را بعد مفصل بحث می‌کنیم ولی طرح مسئله را عرض کردم، در مقام واداشتن به معروف یا بازداشتن از منکر اینجا در متن واقع خیلی وقت‌ها چند روش می‌توان طی کرد، آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر تعیینی است که یسقط به سایر افعال ولی اینها هم عرضند؟ یا اینکه تخییری است؟ یا اینکه ترتیبی است؟ این یک بحث مهمی است که چون روایت هم در این امر دخیل می‌شود باید بعد عرض کنیم.

وجه بیانات سه گانه

سه وجه را بیان می‌کنم؛

۱. وجه اینکه بگوییم این واجب تعیینی است و فقط یسقط با چیزهای دیگر، ظاهر خود این خطابات این است که امر به معروف و نهی از منکر کنیم؛
۲. وجه دوم این است که شما نباید اینها را تنها ببینید آنجا هم که می‌گوید تذکر بده، آن را بین ولی آنها را که ببینیم می‌بینیم مورد هم قابل تکرر نیست، پس حمل بر تعیین می‌کنیم؛
۳. وجه سوم هم این است که قرائن لبه‌ای بیاوریم و بگوییم آن که نرم و لین است و اثر نیز می‌کند، قرین لبه داریم که آن را باید مقدم انداخت.



این سه وجه برای سه احتمالی است که در اینجا وجود دارد، چون این وجوه حساس است و فقها خیلی بحث نکردند، من الان فعلاً طرح کردم ولی در آینده مفصل‌تر به این می‌رسیم، چون اگر احتمال دو و به خصوص سه بیاید، نظام امر به معروف و نهی از منکر را در مجموعه بحث‌های تربیتی تغییر می‌دهد.